

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

از رودکی تا فروغ

گردآوری و نگارش: مهندس پرویز نظامی

فخرالدین عراقی

بیت را به آواز می خواند به کاروان قلندران پیوست.
پسرا ره قلندر بزن ار حریف مائی

کعبه دراز و دور دیدم سرکوی پارسانی
راهی اصفهان شد. در گروه قلندران به سیر و سیاحت
وسلوک پرداخت و پس از مدتی همگی سر از
هندوستان درآوردند. وقتی به شهر مؤلتان در هند
رسیدند، به خانقاه سلطان المحققین مولانا زکریا
مؤلتانی وارد شدند. چشم مولانا زکریا که به شیخ
فخرالدین عراقی افتاد در او استعداد و لیاقت شگرفی
یافت. از وی در خانقاه پذیرا شد. با وی در خلوت
عارفانه نشست و به اشعاری که عراقی با آن نشسته و
سوز عرفانی و با آواز دلنشین می سرود و می خواند
گوش می داد.

در کوی خرابات کسی را که نیاز است

هشیاری و مستی هم عین نماز است
پس از گذشت مدت زمانی مولانا زکریا مؤلتانی به
عراقی خرقه درویشی پوشاند. دختر خود را به همسری
او داد و نتیجه این ازدواج پسری بود که بعدها
کبیرالدین لقب گرفت. بیست و پنج سال عراقی در
هند تا زمان فوت مولانا زکریا در محضر او به سر برد.
مولانا زکریا وصیت کرده بود که پس از فوتش عراقی
خلیفه و جانشین او شود لکن حسودان و رقیبان که از
این بابت بسیار ناراضی بودند به سلطان مؤلتان از
عراقی سعایت ها کردند و عراقی که جان خود را در
خطر دید ناگزیر از ترک هندوستان شد. از راه دریا به
عُمان رفت و مورد استقبال سلطان عُمان قرار گرفت.
پس از مدتی اقامت در عُمان برای ادای فریضه ی حج
به حجاز سفر کرد و سپس از آنجا عازم روم شد و در
قونیه به محضر شیخ صدرالدین قونوی از مشایخ و
عرفای بزرگ زمان رسید. با مولانا جلال الدین مولوی
آشنائی و دوستی و مودت پیدا کرد. امیر معین الدین
ملقب به پروانه حاکم روم که مردی عارف و فاضل و
دانش پرور و سرسپرده عراقی بود برای عراقی خانقاه
باشکوهی در شهر توقات در نزدیکی سیواس برپا
ساخت. چندسالی عراقی در روم به سر برد و به نظر می
آمد که دوران پرماجرایی سرگردانی او به پایان رسیده
باشد که ناگهان اقبال از معین الدین پروانه برگشت،
به اتهام همکاری با حکمرانان مصر در جنگ با مغولان
مورد کینه و انتقام مغولان قرار گرفت. مغولان به فرمان
ابا قبا پروانه و ۳۶ تن از اعضای خانواده اش را چنانکه
رسم ایشان بود به قتل رساندند. بدن او را قطعه قطعه
کردند در دیگ پختند و برای تسکین غضب خود نسبت
به او هر یک قطعه ای از گوشت او را خوردند. ابا قبا
نیز در این «آدم خواری» شریک و سهیم بود.

عراقی پس از این واقعه و با از دست رفتن حامی و
پشتیبان خود مصلحت دید که از روم بگریزد و به مصر
رفت. در مصر مورد استقبال و پذیرش سلطان مصر
قرار گرفت. چندسالی در مصر در خانقاه صالحیه به
سر برد و سرانجام قصد سفر دمشق کرد. شش ماه پس
از اقامت عراقی در دمشق پسرش کبیرالدین از هند به
دمشق آمد. از دیدار پدر و پسر چندی نگذشت که
عراقی بیمار شد و پس از پنج روز در حالیکه این رباعی
را زیر لب زمزمه می کرد چشم از جهان فرو بست:
در سابقه چون قرار عالم دادند

جانا که نه بر مراد آدم دادند
زان قاعده و قرار کانروز فتاد
نه بیش به کس دهند و نه کم دادند
گل باغ آشنائی
ز دو دیده خون فشام ز غمت شب جدائی
چه کنم که هست اینها گل باغ آشنائی
همه شب نهاده ام سر، چون سگان برآستانت
که رقیب در نیاید به بیانه ی گدائی
مژه ها و چشم یارم به نظر چنان نماید
که میان سنبلستان چرد آهوی ختائی
در گلستان چشمم ز چه رو همیشه باز است
به امید آنکه شاید تو به چشم من درآیی

قرن هفتم هجری قمری یکی از شگفت انگیزترین و در
عین حال استثنائی ترین قرون تاریخ ایران بعد از یورش
اعراب است. از نقطه نظر فرهنگی قرون است پربار که
در خلال آن آسمان ادب ایران با ظهور ستارگان
درخشانی چون عطار نیشابوری- کمال الدین اسمعیل
عبدالرزاق اصفهانی- عراقی- مولوی- سعدی و سایرین
درخشش شکوهمندی پیدا کرد. از نقطه نظر سیاسی و
ملی یکی از دهشتناک ترین و خانمانسوزترین اعصار
تاریخ ایران است. زیرا که طی آن با حمله ی وحشیانه
ی مغولان به ایران یکی از بزرگ ترین کشتارهای تاریخ
در مملکت ما به وقوع پیوست و نظام سیاسی و اقتصادی
و اجتماعی ایران به کلی در هم پاشید و تا حدود سیصد
سال پس از این یورش وحشیانه کارگزاران مغولی هر
یک به شکلی به قسمت هائی از مملکت ما به تجاوز و
قتل و غارت بی رحمانه ادامه دادند.

فخرالدین ابراهیم جوالقی همدانی متخلص به عراقی در
چنین قرنی به سال ۶۱۰ هجری قمری در دهی به نام
کنجان در بیرون شهر همدان چشم به دنیا گشود، و در
همین قرن به سال ۶۸۸ هجری قمری در شهر دمشق دار
فانی را وداع گفت و به جاودانیت تاریخ پیوست.

اجدادش از طایفه ی علما و فضلا بودند. در پنج سالگی
چنانکه رسم زمانه و معمول در خانواده های اهل علم و
فضل بود او را به مکتبخانه فرستادند. از همین زمان
نشانه های هوش و ذکاوت و استعداد خارق العاده در
وجود این کودک خردسال به روشنی و وضوح قابل
رؤیت بود. در مدت نه ماه پس از ورود به مکتبخانه
تمام قرآن را با صدای بسیار دلنشینی که داشت و با
شور و حالی کم نظیر به آوای بلند از حفظ می خواند.
در هفده سالگی با علوم متداوله ی آن زمان چون تاریخ
و فلسفه و منطق و فقه و ادبیات و زبان آشنائی کامل
پیدا کرده بود و در مدرسه ی «شهرستان» در همدان
به تحصیل و هم تدریس اشتغال داشت و شاگردان
زیادی در مجلس درس او هر روز حضور می یافتند. در
یک روز سرنوشت ساز به هنگامی که طبق معمول در
مسند تدریس و تعلیم نشسته بود و شاگردانش گرد او
حلقه زده بودند به ناگاه جمعی قلندران (درویشان دوره
گرد) ها و هوی زنان به مجلس او وارد شدند و سماغ
آغاز کردند و این غزل به آواز خوش می خواندند:

ما رخت ز مسجد به خرابات کشیدیم

خط بر ورق زهد و کرامات کشیدیم

در کوی مغان در صف عشاق نشستیم

جام از کف زندان خرابات کشیدیم

گر دل بزند کوس شرف شاید از این پس

چون رایب دولت به سماوات کشیدیم

از زهد و مقامات گذشتیم که بسیار

کاس تعب از زهد و مقامات کشیدیم

سماع و آواز خوش قلندران با پیام جانگداز عاشقانه و
عارفانه چنان شوق و حالی درعراقی پدید آورد که
ناگهان از جابرخواست، عبا و عمامه از تن به در کرد،
منبر موعظه و مسند تدریس را رها کرد، با قلندران در
سماع درآمد و همانگونه که مولوی پس از ملاقات با
شمس تبریزی درونش منقلب و دگرگون شده بود،
عراقی نیز دستخوش التهاب روحی مشابهی گردید. به
قول حافظ: از سر پیمان گذشت برسریمانه شد. در
حالت نشسته و شوق و جذبه ی روحانی که در آن غرقه
گشته بود، در پاسخ قلندران این ابیات را فی البداهه
سرود و با آواز خوش آن را می خواند:

چه خوش باشد که دلدارم تو باشی

ندیم و مونس و یارم تو باشی

ز شادی در همه عالم نلگنم

اگر یک لحظه غم خوارم تو باشی
چندی نگذشت که قلندران از همدان راهی اصفهان
شدند. حال عراقی از مفارقت آنان دگرگون شد. کتاب
ها را به دور انداخت مجلس درس و موعظه را ترک
کرد. زبان قالش به لسان حال مبدل شد. چون مجنون
که به دنبال محمل لیلی می دود، سر در بیابان گذاشت.
شهر و دیار را ترک کرد و در حالیکه زمزمه کنان این



سربرگ گل ندارم، به چه رو روم به گلشن؟

که شنیده ام زگل ها همه بوی بی وفائی

به کدام مذهب است این؟ به کدام ملت است این؟

که کشند عاشقی را که تو عاشقم چرائی؟

ز فراق چون نالام من دلشکسته چون نی؟

که بسوخت بند بندم ز حرارت جدائی

به قمارخانه رفتم همه پاکباز دیدم

چو به صومعه رسیدم همه زاهد ریائی

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم ندادند

که تو در برون چه کردی که درون خانه آئی

در دیر می زدم من که ندا ز در درآمد

که درآ، درآ، عراقی که تو هم از آن مائی

عراقی عارفی کامل و شاعری فاضل بود. وی از مریدان

شیخ شهاب الدین سهروردی و محی الدین عربی بوده.

دیوان عراقی مجموعاً با ابیات یا قطعات پراکنده ای

که از او نقل شده حدود پنج هزار بیت از قصیده و غزل

و ترکیب و ترجیع و ترانه و مثنوی دارد. عشاق نامه ی

عراقی که مخلوطی است از مثنوی و غزل مجموعاً شامل

۱۰۶۴ بیت است. این منظومه به «ده نامه» نیز معروف

است. و شامل ده فصل و هر فصل مشتمل بر مثنوی و

غزل برون حدیقه الحقیقه سنائی تنظیم گردیده و

متضمن مباحث عرفانی همراه با تمثیل و حکایت می

باشد. اثر معروف دیگر عراقی لمعات اوست که از

سبک نگارش احمد غزالی الهام گرفته و به نشر منظم

شده است. عراقی عاشق سوخته ای است که با

سخنانش از سوز درون شوق باطن و کمال نفس خویش

حکایت می کند. کلامش ساده و استوار و استادانه

است. در غزل ها و ترکیب ها و ترجیع های وی شور و

شوقی بی مانند که نشانه ی التهاب درونی اوست دیده

می شود و این شوق گاه با تأمل در معارف و حقایق

عرفانی همراه و گاه با توصیفات بدیع و کم سابقه ای

از حالات سالکان و واصلان آمیخته است. مثنوی و

قصائدهش بیشتر رنگ تحقیق دارد و طبعاً حالت و

لطافت غزل های او را فاقد است خاصه که استادی وی

در غزل همواره مورد اذعان سخن شناسان بوده است.

خوشا دردی که درمانش تو باشی

خوشا راهی! که پایانش تو باشی

خوشا چشمی! که رخسار تو ببند

خوشا ملکی! که سلطانش تو باشی

خوشا آن دل! که دلدارش تو گردی

خوشا جانی! که جانانش تو باشی

خوشی و خرمی و کامرانی

کسی دارد که خواهانش تو باشی

چه خوش باشد دل امیدواری

که امید دل و جانش تو باشی

همه شادی و عشرت باشد ای دوست

در آن خانه که مهمانش تو باشی

گل و گلزار خوش آید کسی را

که گلزار و گلستانش تو باشی

چه باک آید زکس؟ آن را که او را

نگهدار و نگهبانش تو باشی

مپرس از کفر و ایمان بیدلی را

که هم کفر و هم ایمانش تو باشی

مشو پنهان از آن عاشق که پیوست

همه پیدا و پنهانش تو باشی

برای آن به ترک جان بگوید

عراقی طالب در دست دایم

به بوی آن که درمانش تو باشی

سادگی- بی پیرایگی، صفا و یکرنگی که با سوزش

عشق درآمیخته و در زیر ویم این ابیات به کلام، جان

و روح می بخشد به راستی حیرت انگیز است. عراقی

گوینده ای عارف و عاشق جلوه های طبیعت بود.

سبک شعری او سبک عراقی است و شهرتش در غزل

های عرفانی، او سادگی سبک خراسانی را با ظرافت

و صنایع شعری سبک عراقی در هم آمیخته است.

دلی پردرد و افکاری بلند او را به غزل سرائی وا می

دارد. آنچه سروده از جوشش دل و اندیشه تابناک

حکایت می کند. تا توانسته از راز و رمزهای درهم

عرفانی دوری جسته و کلامی دلنشین و پراهننگ به

ابیات زیر در ساختار سبک خراسانی به روشنی می

توان درک کرد:

با من دلشده، گریار نساژد چکنم

دل غمگین مرا، گر نوازد چکنم؟

خو گرفتم، که سراندر ره عشقش بازم

با من آن دوست اگر عشق نیازد چکنم؟

عراقی عاشق دلسوخته ی پاکباز است. از نقطه نظر تفکر

و اندیشه عرفانی پیرو مکتب فلسفی عرفائی چون منصور

حلاج- شیخ ابوالحسن خرقانی- ابوسعید ابوالخیر- عین

القضات همدانی- محی الدین عربی و بالاخره پایه گذار

اصول حکمت اشراق شیخ شهاب الدین سهروردی است

که اینها همه پیروان عارف بزرگ بایزید بسطامی

هستند. افکار و اندیشه های عرفانی آنها براساس

وحدت یا همبستگی وجود، یعنی همه خدائی، انسان

سالاری و مردم گرایی قرار دارد که سهروردی در یک

رباعی زیبا بدینگونه خلاصه کرده است:

هان تا سر رشته ی خرد گم نکنی

خود را ز برای نیک و بد گم نکنی

رهرو توئی و راه توئی، منزل تو

هشدار که راه خود به خود گم نکنی

همین اندیشه ی والا را که مرکز ثقل تفکر عارفانه

ایرانی می باشد و با بایزید بسطامی از قرن سوم هجری

به بعد آغاز شده است، علاءالدوله ی سنمانی عارف

قرن هفتم نیز به وضوح و روشنی در یک رباعی دیگر

منعکس می کند:

مقصود منم ز کعبه و بتخانه

محروم بود از این سخن بیگانه

درنه قدمی در این میانه مردانه

تا کشف شود حقیقت افسانه

ادامه مطلب در ماه آینده



Golden Gate Cinema Presents:

Iran: Hot Tea, Cool Conversations

A revealing documentary that chronicles an American college student's eye-opening journey to Iran. A testament to Citizen Diplomacy, the film highlights unscripted, touching interviews with a number of individuals the filmmaker encounters from all walks of life during this once in a life time adventure.

For special volume pricing, wholesale & educational discounts on DVD orders or to host a movie screening, please e-mail us at: sales@goldengatecinema.com

Now Available on DVD

برنامه کانون پدران و مادران شمال کالیفرنیا

۲۲ آوریل ۲۰۰۹

«ورود رایگان»

گردهمایی کانون پدران و مادران در روز چهارشنبه ۲۲ آوریل ۲۰۰۹، ساعت ۵:۳۰ عصر با سخنرانی خانم دکتر «شیرین بارز» متخصص و جراح چشم برگزار خواهد شد. موضوع سخنرانی در مورد عوارض ناشی از بیماری قند، جراحی چشم با لیزر، تشخیص و درمان آب سیاه می باشد. پس از آن، موزیک ایرانی برگزار خواهد شد. بعلت محدود بودن جا، خواهشمندیم رأس ساعت در سالن حاضر باشید. محل برنامه در سالن Q8 Building در «کمپل کامیونیتی سنتر».

با صرف شیرینی، میوه و چای

Campbell Community Center
One West Campbell Ave., Campbell, CA 95008

تسلیت

در گذشت انسان آگاه و میهن پرست مهدی کریم پور را
به خانواده ارجمندش تسلیت می گویم.

مسعود سپند